

۷ زیرا روحی که خدا به ما بخشیده، نه روح ترس، بلکه روح قوت و محبت و هوشیاری است. ۸ پس، از شهادت بر خداوند ما عار مدار، و نه از من که به خاطر او در بندم، بلکه تو نیز با اتکا به نیروی الهی در رنج کشیدن برای انجیل سهیم باش. ۹ خدا ما را نجات داده و به زندگی مقدس فرا خوانده است. این نه به سبب اعمال ما، بلکه به خاطر قصد و فیض خود اوست، فیضی که در مسیح عیسی از ایام ازل به ما عطا شده بود، ۱۰ ولی اکنون با ظهور نجات‌دهنده ما مسیح عیسی عیان گشته است همان که به واسطه انجیل، مرگ را باطل کرد و حیات و فناپذیری را آشکار ساخت.

در سال ۲۰۱۸، ۱۲ پسر جوان بین ۱۱ تا ۱۶ سال در غاری در تایلند گم شدند. سیل ناگهانی ورودی غار را مسدود کرده بود، به طوری که کودکان دیگر نمی‌توانستند بیرون بیایند. آنها روی تپه‌ای کوچک نشسته بودند که آب داشت، اما به مدت ۱۸ روز چیزی برای خوردن نداشتند. غواصان تنها با زحمت بسیار توانستند کودکان را با اکسیژن از اعماق غار بیرون بیاورند. در تمام مدتی که کودکان زیرزمین بودند، روشن بود که دیوارهای ضخیم سنگی و عمق آب موانعی غیرقابل عبور بودند که معنایی جز مرگ نداشتند. این گروه کوچک از کودکان بر روی تپه‌ای در اعماق تاریکی، وضعیتی کاملاً ناامیدکننده را به تصویر می‌کشید که با کلیسا در همه ی زمان‌ها قابل مقایسه است.

در متن امروز، که رسول پولس به شاگرد خود تیموتائوس نوشته، این موضوع نیز به همان اندازه روشن است. پولس این نامه را از زندان نوشت، جایی که هیچ امیدی به رهایی نبود. تیموتائوس، شاگرد رسول، در وضعیتی به همان اندازه ناامیدکننده قرار داشت. او فراخوانده شده بود تا کلیسا را رهبری کند. اما تنش‌های درونی در کلیسا، تعلیم نادرست و تهدید از سوی دولت او را در خطر انداخته بودند. پولس از دل همین وضعیت تهدیدآمیز نامه‌ای به تیموتائوس نوشت، تا او بداند چگونه می‌تواند با این وضعیت کنار بیاید. پولس در این نامه از تیموتائوس نخواست که خود را قوی کند و نیرو را از درون خویش برانگیزد. پولس اصلاً با یک مطالبه به تیموتائوس پاسخ نداد، بلکه با یک وعده: تمرکز برعکس می‌شود، از تهدید به سوی آنچه که هویت تیموتائوس را می‌سازد. «خدا روح ترس را به ما نداده است.» موضوع، ترس به خودی خود نیست. حتی موضوع، مرگ به خودی خود هم نیست، بلکه موضوع این است که این چیزها نباید تعیین‌کننده ی ذهنیت ما باشند. و این تنها زمانی ممکن است که واقعاً بدانیم چه کسی هستیم و در نهایت چه چیزی تعیین‌کننده ی جهان بینی ماست. واژه ی یونانی *deilia* که پولس در اینجا به کار می‌برد، به معنای ترس به طور کلی نیست، بلکه به معنای عقب‌نشینی از سر ترس است. این به معنای طفره رفتنی است که در آن انجیل را زیر سلطه ی احساسات، ترس و فرهنگ خودم قرار می‌دهم. در واقع، پشت همین طفره رفتن، ریشه ی همه ی تعلیم نادرست نهفته است. این طفره رفتن از این یا آن تعلیم نیست، بلکه طفره رفتن از خود مسیح است. و وقتی پولس تمرکز را از ترس به سوی هویت تیموتائوس هدایت می‌کند، ترس را بی‌ضرر جلوه نمی‌دهد، بلکه آن را در جای درست خود قرار می‌دهد، به گونه‌ای که تیموتائوس بتواند درک کند که ترس و چیزهایی که او را نگران می‌کنند، هرچند تهدیدآمیز هستند، اما جایی در هویت او به عنوان مسیحی ندارند.

پولس بدین‌سان به روح خدا استناد می‌کند، روحی که از طریق دست‌گذاری بر تیموتائوس عطا شده بود. او می‌داند که تیموتائوس، برخلاف کودکان درون غار، در برابر قدرت مرگ ناامید نیست، بلکه روح خدا با اوست و در همین وضعیت ناامیدکننده به او نیرویی پویا خواهد بخشید. او می‌تواند و باید بر همین قدرت خدا تکیه کند. پولس به تیموتائوس نوشت: تو لازم نیست از درون خودت چیزی بیرون بکشی، بلکه این روحی که خدا از پیش به تو بخشیده، همان است که در تو ساکن است. همان است که به تو قوت، محبت و هوشیاری می‌بخشد. همین واژه‌ها: قوت، محبت و هوشیاری همان‌هایی هستند که باید در وضعیت او به تیموتائوس باری برسانند.

سخنان رسول پولس به تیموتائوس، به همان اندازه برای ما نیز به عنوان کلیسای امروز معتبرند. این روزها، دعوت‌نامه‌ای از سوی اسقف برای یک سینود بحران (یعنی جلسه بحران) دریافت کردم. این سینود قرار است در ۳۰ اکتبر ۲۰۲۶ برگزار شود. از نامه‌ی اسقف و از وضعیت سال‌های اخیر درمی‌یابم که کلیسای ما نیز در تهدید و بحرانی بسیار بزرگ گرفتار است. خطر جدایی بسیار جدی است. این تهدید غیرقابل انکار است. ما نیز، همچون پولس، نباید آن را کوچک بشماریم. آنچه در برابر تیموتائوس قرار داشت، تنش‌های درون کلیسا و تهدید از سوی دولت بود. آنچه باید او را هدایت می‌کرد، هویتی بود که او به عنوان مسیحی از خدا دریافت کرده بود. و پرسشی که ما به عنوان مسیحیان باید با آن دست‌وپنجه نرم کنیم، دقیقاً همان پرسش است. هویت واقعی ما چیست؟ به همان اندازه که دیوارهای سنگی برای کودکان در تایلند غیرقابل انکار بود، این نیز روشن است که ما انسان‌ها از جهان‌بینی‌ها شکل گرفته‌ایم. و این درباره‌ی هر گرایشی از کلیسا صادق است. ما از تجربیات خود، از تربیت خود و از شکل‌گیری فرهنگی خود متأثریم. نادیده گرفتن این چیزها دشوار است. و با این حال، این چیزها نباید ما را شکل دهند و مهم‌تر از همه، نباید تعیین‌کننده‌ی ما باشند. تنها هویتی که از مسیح داریم، باید و می‌تواند تعیین‌کننده‌ی ما باشد. خطر بزرگ در کلیسای ما این است که در صورت جدایی، کلیسا به دو جناح تقسیم شود و هر دو جناح به سوی افراط بروند. باید از این امر آگاه باشیم. سخنان پولس و فراخوان او به قوت، محبت و هوشیاری، در باره‌ی ما نیز چقدر به‌روز و امروزی است!

سه واژه‌ای که در خود چیزی نهفته دارند. قوت، نیرویی پویاست که در برابر ترس می‌ایستد، حتی اگر به‌خاطر همین اعتراف ایمانی مجبور به تحمل زیان شویم. رسول می‌گوید: «پس، از شهادت بر خداوند ما عار مدار!» انجیل، فراخوانی از سوی خداست که تو را شخصاً در زندگی‌ات لمس می‌کند و از این پس زندگی‌ات را تعیین می‌کند و به‌طور پویا دگرگون می‌سازد. این با پیامی که به کودکان در تایلند از بیرون غار رسید، قابل مقایسه است: خبری که به آنها گفت نجات در راه است و غواصان در راه‌اند تا آنها را از جایی که گم شده بودند بیرون بیاورند. ما مسیحیان نیز چنین هستیم. ما در برابر تهدید جهان خود بی‌پناه نیستیم. کلام خدا برای ما، ندایی از ابدیت است، و این کلام قدرت آن را دارد که دیوارهای تاریکی و مرگ را در هم بشکند. مارتین لوتر روزی گفته است: «هر گاه خدا با تو سخن می‌گوید، چه از طریق شریعت و چه از طریق انجیل... آنگاه تو برای ابدیت تعیین شده‌ای.» این هدف سخن اوست. همین کلام خدا برای ماست که از این پس تعیین‌کننده است، حتی اگر ما خوشمان نیاید. کودکان در تایلند، برای اینکه نجات یابند، ابتدا باید با کپسول‌های اکسیژن به اعماق آب فرو می‌رفتند. چالش و تهدید بزرگی برایشان بود. آنها باید دقیقاً به همان جایی می‌رفتند که خطر در آنجا بیشترین بود: به درون آب و به اعماق آن. اما پیامی که از بیرون رسیده بود، به آنها این اطمینان را داده بود که این تنها راه نجات است. آنها به سخنان نجات‌دهندگان خود اعتماد کردند، و تنها از همین راه توانستند نجات یابند. برای ما نیز باید همین‌گونه باشد. حتی زمانی که کلام خدا با شکل‌گیری فرهنگی ما همخوانی ندارد، ما به خدایی که پشت این کلام ایستاده است اعتماد می‌کنیم. و همین به ما نیرویی پویا می‌بخشد تا حتی برخلاف احساسات ترس‌آلود خودمان عمل کنیم.

ما به عنوان کلیسا و به عنوان انسان، در برابر تهدیدهای بسیاری قرار داریم. چگونه از این تهدید بیرون خواهیم آمد؟ نجات ما نامی دارد. این نام تنها یک نام نیست، بلکه شخصی زنده است که کلیسای ما را مجسم می‌کند: خود عیسی. زیرا کلیسا بدن مسیح است. و در خود عیسی می‌بینیم که چگونه قوت، محبت و هوشیاری به کار می‌افتند. در باغ جتسیمانی، عیسی ترسی بسیار بزرگ داشت، و خطری که در برابرش قرار داشت، واقعی بود. این ترس، دقیقاً همان احساسی است که همه‌ی ما در وضعیت‌های گوناگون به‌خوبی می‌شناسیم. مسیح نه تنها از مرگ می‌ترسید، بلکه از همه‌ی پیامدهای مرگ نیز: جهنم، مرگ و شیطان در برابرش ایستاده بودند. و ما نیز دقیقاً با همین دشمنان سروکار داریم. شاگردان عیسی چنان ترسی داشتند که از وحشت گریختند. اما مسیح نگریخت. او حتی در ژرف‌ترین تنگنا نیز خود را با خدا پیوسته می‌دانست. محبت، او را به آغوش خدا می‌راند. او می‌دانست که خدا او را دوست دارد، و به همین دلیل به خدا روی آورد. او همچنین می‌دانست که تمام این ماجرا معنایی عمیق دارد، حتی اگر در آن لحظه شیطان بزرگ‌تر از خدا به نظر برسد! او گفت: «اراده‌ی تو انجام شود» و بدین‌سان، در برابر خطر، هوشیاری بزرگی نشان داد که کلام خدا را برتر از تهدید می‌شمرد. پولس، که در زندان نشسته بود، بارها و بارها به همین عیسی استناد می‌کرد. او دریافته بود که عیسی از طریق ترس و رنج خود، نه تنها ترس و رنج انسان‌ها را درک کرده، بلکه بر آن نیز چیره

شده است. حبس، ترس از مرگ... همه ی چیزهای دیگر... معنایی عمیق دارند. هیچ چیز تصادفی نیست، و در پایان، حیات جاودان قرار دارد. در پایان، خدا با برکت خود در کنار ماست. پولس خواست به دوست خود تیموتائوس همین را یاد آوری کند. هوشیاری، محبت و شجاعتی که پولس خواست به دوست خود تیموتائوس ببخشد، بی دلیل نبودند. همه چیز دلیل خود را در مسیح دارد. او به مسیح نگریست. از طریق او، پولس نیز روح القدس را دریافت کرد تا در وضعیت بی راه حل، ایمان داشته باشد و امیدوار بماند. آنچه پولس در اینجا توصیف می کند، هسته ی اصلی انجیل و در عین حال هویت کلیساست. به همین دلیل است که بر سر هر گور، و هرگاه انسان ها بیمار می شوند یا باید بمیرند، حتی زمانی که وضعیت ناامیدکننده است، بارها و بارها به همین مسیح اشاره می کنیم و از او نیرو می گیریم. این عیسی است که بر مرگ و همه ی پیامدهایش چیره شده است. و همین است که همه چیز دیگر را تعیین می کند.

می دانم که کلیسای ما به شدت در تلاش است تا وحدت خود را حفظ کند. همچنین از انسان های دیگری می دانم که در بحران ها گرفتارند و مشتاقانه به راه حلی امید دارند. چقدر برادران و خواهران ایرانی ما مشتاق صلح و زندگی عادلانه در ایران هستند! یا چقدر برخی مشتاقانه امیدوارند که سرانجام از اداره ی مهاجرت پاسخی مثبت دریافت کنند تا بتوانند در آلمان بمانند! برای برخی دیگر، شاید بزرگ ترین امید این باشد که ناگهان از بیماری ای شفا یابند. شاید بزرگ ترین امید ما این باشد که کلامی از آسمان بیاید و همه ی این مشکلات را یک باره حل کند. می دانم که بسیاری از شما ناامید خواهید شد اگر چنین راه حلی به یک باره فرا نرسد. اما متأسفانه بارها و بارها این را تجربه می کنیم که در این زمین، اغلب و بارها در برابر موانعی غیرقابل عبور قرار می گیریم که نمی توانیم به آسانی از آنها عبور کنیم. در چنین وضعیت هایی، اغلب واقعاً درمانده ایم. اما در یک وضعیت، ما درمانده نیستیم. و آن زمانی است که سخن از حیات باشد. حیاتی که ریشه اش نه در ثروت یا قدرت زمینی، بلکه در مسیح است! این راه در مسیح، آینده ی ماست. این تنها بنیادی است که می تواند ما را از این زندگی به آن دنیای دیگر منتقل کند. من از این مسیح شرم ندارم! و عقب نشینی نمی کنم. آمین.